

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان نمودیم آیه شریفه **(الْيَوْمَ أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)** شامل زنان اهل کتاب می شود و از قرآن نیز به خوبی استفاده می شود که اهل کتاب عنوان مشرک را دارند؛ البته عنوان عنوان کافر نیز بر آنان اطلاق می شود؛ و بین این دو عنوان، منعی از جمع وجود ندارد. در نتیجه، آیه از ازدواج مسلمانان با اهل کتاب نهی می کند؛ و شاید بتوان این را هم به عنوان قرینه قرار داد که قبل از نزول این آیه شریفه، خود مسلمانان با اهل کتاب ازدواج می کردند؛ و دیگر با کفار و بت پرستان ازدواج نمی کردند. ازدواج مسلمانان با زنان اهل کتاب رایج بود که آیه شریفه این را نهی و تحریم فرمود.

بررسی بیان صاحب مسالک در نسبت بین آیه 221 بقره با آیه 5 مائده

نکته‌ی مهم این است که نسبت بین این آیه شریفه و آیه 5 سوره مبارکه مائده که می فرماید **(الْيَوْمَ أَجِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)** چیست؟ اگر بگوییم **(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ)** شامل اهل کتاب نمی شود، دیگر بین این دو آیه به حسب ظاهر تنافی نیست؛ اما اگر گفتیم شامل اهل کتاب می شود، نسبت آیه 5 سوره مائده که می گوید ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب جایز است، چه می شود؟ صاحب کتاب مسالک الافهام چهار وجه در اینجا ذکر کرده که می خواهیم آنها را بررسی کنیم. وجه اول این است که فرموده: آن براد بالمحصنات اللاتی أسلمن منهن وبالمحصنات اللاتی کن فی الأصل مؤمنات؛ بگوییم مراد از **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ)** کسانی از اهل کتاب است که بعداً اسلام و ایمان آوردند.

یا بگوییم مراد مؤمنات بودند؛ یعنی ولدن علی فطرة الاسلام. که تعبیر اول مهم تر است؛ اینها بعداً اسلام آوردند؛ منتها چون اسلام آورده بودند، هنوز بر ایشان اطلاق اهل کتاب می شده. بعد می فرمایند بر این وجه یک مؤیدی هم داریم؛ و آن این که: زنان اهل کتاب که اسلام می آوردند، مسلمانانها از ازدواج با آنها پرهیز داشتند؛ ازدواج با اینها برایشان یک امر حرجی بود؛ و این آیه می فرماید: نه، حرجی نیست؛ و اشکالی ندارد که با اینها ازدواج کنید. ملاحظه می فرمایید که این امر خلاف ظاهر است؛ چرا که در همین آیه اول می گوید **(وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ)** یعنی بین اهل کتاب و مسلمانانها مقابله قرار داده است؛ و ثانیاً **(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ)** یعنی اینها هنوز هم اهل کتاب هستند؛ قبل از شما کتاب داشتند.

بنابراین، این امر خیلی خلاف ظاهر است و نمی شود چنین چیزی را پذیرفت. وجه دوم فرمودند: يجوز أن يكون مخصوصاً بملك اليمين فإنهنَّ يجوز وطؤهنَّ بالملك بگوییم این نکاح نیست؛ چون در آیه کلمه نکاح نیست؛ پس، این را بر ملک یمین حمل

کنیم. این حمل دو اشکال دارد. اشکال اولش این است که اگر کنیزی ملک یمین باشد، برای وطی او نیاز نیست که مولا اجر و مهر بدهد؛ در حالی که آیه می‌گوید (إِذَا عَاتَبْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ) یعنی باید اجورشان داده شود.

اشکال دوم هم این است که اصلاً کنیز، هرچند وثنی هم باشد، وطیش جایز است؛ در کنیز قید نکردند که اگر مؤمن یا مسلمان یا اهل کتاب باشد، وطیش جایز است. از احکام مولا و عبد این است که کنیز بر مولا حلال است؛ و حتی نه تنها برای او حلال است، بلکه برای کسی هم که مولا کنیز را برای او تحلیل کند، حلال است. وجه سوم: این است که آیه سوره مائده را بگوییم به وسیله آیه سوره بقره منسوخ شده است. (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) و یا (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ) این آیه را منسوخ کرده است. مطلبی که بین صاحبان علوم قرآن مسلم است، این است که می‌گویند سوره مائده آخرین سوره‌ای بوده که نازل شده و هیچ نسخ نشده است. آن وقت در جواب این سؤال چه باید کرد؛ اگر بخواهیم بگوییم این آیه نسخ شده، در جواب این سؤال چه باید گفت؛ اینجا ما کاری به حرف صاحبان علوم قرآن نداریم. سه روایت داریم که بعضی از این روایات واقعاً صحیحه هم هست یا معتبره و موثقه است؛ از این روایات همین مطلب استفاده می‌شود که آیه سوره مائده با آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) و (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ) نسخ شده است.

و با این مطلبی که می‌گویند اجماع داریم سوره‌ی مائده آخرین سوره است و نسخ نشده، مخالفت کنیم. هم‌چنین عرض کردم امام (رض) در کتاب البیع فقط این مطلب را در یک سطر کوچک بیان فرموده و رد شده‌اند؛ یعنی تأمل کردند در اینکه سوره مائده آخرین سوره باشد. روایات‌ها در جلد 20 وسائل الشیعة در «ابواب ما یحرم بالکفر» باب «تحريم مناكحة الكفار حتی اهل الكتاب» آمده است. در حدیث یک این باب که روایت صحیحه یا موثقه است، آمده: محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن علی بن رثاب، عن زرارة بن أعین، قال سألت أبا جعفر(ع) عن قول الله عزّ وجلّ (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) زراره از امام باقر(ع) سؤال کرد این آیه شریفه چیست؟

یعنی زراره سؤال کرده که آیا به مقتضای این آیه شریفه می‌توانیم بگوییم مسلمان می‌تواند با زن محصن از اهل کتاب ازدواج کند؟ فقال: هی منسوخة بقوله (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ). حضرت فرمودند: این آیه با آیه (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ) منسوخ است. این روایت امام باقر(ع) که معتبره هم هست، این مقدار برای ما روشن می‌کند که آیه‌ی سوره مائده قبل از آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) و قبل از آیه (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ) است؛ و اساساً می‌شود گفت: در اوایل چون تعداد مسلمانها کم بود، شارع اجازه داده است که مسلمانها با اهل کتاب ازدواج کنند؛ بعداً که تعداد مسلمانها زیاد شد، فرمود: (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ).

این روایت اول. روایت بعد، روایت سوم است که موثقه می‌باشد. وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، قال: قال لي أبو الحسن الرضا(ع) حسن بن جهم می‌گوید امام هشتم به من فرمود یا ابا محمد ما تقول فی رجل تزوج نصرانية علی مسلمة؟ مردی که زن مسلمان دارد، رفته یک زن نصرانی گرفته، چه می‌شود؟ قال: قلت: جعلت فداک وما قولی بین یدیک؟ من کی هستم که در مقابل شما حرف بزنم؟ یعنی او در مقابل حضرت ادب به خرج داد. قال لتقولن فإن ذلك يعلم به قولی حضرت فرمود که می‌خواهم بگویم تا من ببینم قول مرا می‌دانی یا نه؟ یعنی این که من از تو سؤال می‌کنم، برای این است که می‌خواهم ببینم نظر ما را می‌دانی یا نه؟

قلت: لا يجوز تزويج النصرانية علی مسلمة ولا غیر مسلمة تزويج نصرانية بر زن مسلمان و غیر مسلمان جایز نیست. حسن بن جهم می‌گوید ما نظر شما را اینطور فهمیدیم که کسی که زنش مسلمان هست، نمی‌تواند با نصرانیه تزویج کند؛ و حتی اگر زن مسلمان هم ندارد، باز نمی‌تواند با زن نصرانیه ازدواج کند. حضرت می‌فرمایند: و لم؟ از کجا می‌گویید من چنین حرفی را زده‌ام؟ جواب می‌دهد قلت: لقول الله عزّ وجلّ (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) سپس امام هشتم فرموده فما تقول فی هذه الآية (وَالْمُحْصَنَاتُ

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ؟ (ع) امام (ع) از او سؤال کردند که اگر به آیهی (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) تمسک می‌کنی، آیهی (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) چه می‌شود؟ قلت: فقولہ تعالیٰ عزّ وجلّ (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) نسخت هذه الآية. فتبسّم ثمّ سکت حضرت تبسّمی فرمودند و ساکت شدند.

این حرکت هم دالّ بر تأیید بوده است. می‌بینید گاه دأب امام (ع) این بوده که جزئیات زیاد روشن شود تا جایی که معلوم شود خود آن اشخاص هم این را می‌دانند یا نه؛ نکته مهم این است که در این روایت امام (ع) نمی‌فرمایند (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) منسوخ است در پیش حسن بن جهم؛ به عنوان اینکه آنها هم از تاریخ نزول آیات خیردار بودند. روشن بوده که این آیه منسوخ است. (این مطلب را دقت بفرمایید) یک وقت است که می‌گوییم امام (ع) خودش فرموده است (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) ناسخ (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) است؛ در این صورت برای ما تعبداً حجیت دارد. اما در این روایت موثقه برای خود حسن بن جهم مسئله روشن بوده، لذا، وقتی امام از او سؤال می‌کند پس این آیه را چه می‌گویید؟ می‌گوید آیهی (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) ناسخ آن است.

اینجا لقائل آن يقول، از کجا می‌گویید نسخ در اینجا به معنای نسخ اصطلاحی است؟ در اصطلاح اصول، معنای نسخ این است که دلیلی می‌آید بیان می‌کند حکم قبلی موقتی و تا یک زمان معینی بوده است؛ اجل معین داشته و الآن اجل تمام شده است. اما احتمال دارد نسخ در اینجا نسخ اصطلاحی نباشد؛ بلکه مراد از نسخ در اینجا مثلاً یک معنای لغوی باشد؛ که شامل تخصیص و خیلی از چیزها می‌شود؟

جوابش این است که اگر این طرف قضیه بود، یعنی می‌گفتیم (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) ناسخ است، نسخ لغوی در اینجا معنا داشت؛ و می‌توانست مخصّص باشد؛ اما آن طرف بخواهد ناسخ باشد، غیر از معنای اصطلاحی نمی‌تواند معنای دیگری داشته باشد. روایت دیگر، روایت ضعیفه است.

البته مرحوم طبرسی آن را ذیل همین آیهی (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) نقل می‌کند که هم روایت مرسله است و هم ضعیفه. قال روی أبو الجارود رأس زیدیه بوده و وثاقش ثابت نیست. از امام باقر (ع) نقل می‌کند که می‌فرمایند: إنّه منسوخ بقوله تعالیٰ (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ) وبقوله (وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ) هر دوی اینها ناسخ است. باز در حدیث چهارم این باب، زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند: لا ینبغی نکاح أهل الكتاب نکاح اهل کتاب سزاوار نیست؛ «لا ینبغی» در روایات معمول بر حرمت است، نه معمول بر کراهت؛ اما در اصطلاح و کلمات فقها و فتاوا معمول بر کراهت است. قلت: جعلت فداک واین تحریمه؟ سائل نیز از «لا ینبغی» تحریم فهمیده است؛ می‌گوید به حضرت عرض کردم: از کجا تحریم نکاح با اهل کتاب را فهمیدی؟

قال: قوله (وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ) از این آیه فهمیدیم. این نکته را در مقابل فرمایش مرحوم علامه (رض) - (که باید از اینگونه تعبیر هم یک مقداری به خدا پناه ببریم؛ ما اصلاً قابل قیاس نیستیم که بگوییم می‌خواهیم حرف علامه را رد کنیم) - که ایشان فرمود در قرآن کریم به اهل کتاب عنوان مشرک اطلاق نشده است، می‌گوییم اگر همین روایات ائمه را ببینیم، با توجه به آیاتی که استدلال کردند، می‌توانیم بفهمیم وقتی خود ائمه (ع) آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ) را به عنوان دلیل آوردند برای حرمت نکاح با اهل کتاب، معنایش این است که مشرک شامل اهل کتاب هم می‌شود و دیگر نیاز نیست که در مقابل نصّ اجتهاد کنیم. پس، به نظر ما این که بر اهل کتاب عنوان مشرک اطلاق می‌شود، دلیل معتبر دارد. آخر الامر به این می‌رسیم که (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) منسوخه بقوله تعالیٰ (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ) و (وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ) .

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.